

۱- زیستگرایی یک تمایل ذاتی است. گرایش مثبت به چیزهایی و پرهیز ذاتی از چیزهای دیگر در طبیعت. این گرایش مثبت و منفی سازگاران است، به این معنی که به ما امکان می دهد از آنچه برای بقای ما خطر آفرین است دوری کنیم و نسبت به آنچه به حیات ما کمک می کند تمایل و علاقه نشان دهیم. این آن چیز است که در گونه های دیگر از آن به عنوان "انتخاب زیستگاه" یاد می کنیم. یعنی اینکه گونه به جایی یا شرایطی به عنوان مناسب نگاه می کند و آنرا به عنوان زیستگاه خود بر می گزیند یا اینکه، با یافتن جس بیزاری، آنرا مناسب انتخاب به عنوان زیستگاه مطلوب نمی بیند و از آن پرهیز می کند. اما از آنجا که نیازهای زیستگاهی ما در سرزمین مادری انسان در طی میلیون سال که در آن می زیسته بسیار متنوع و متغیر بوده این تمایل ذاتی نمیتوانسته یک گرایش مثبت یا منفی غیر قابل انعطاف باشد بلکه ما با یک گرایش گنگ و مبهم به دنیا می آیم که جزییاتش در جریان نوعی از آموزش که به آن "فرهنگ پذیری" گفته می شود و با تقلید از اطرافیان و والدین در یک دوره حساس کودکی، شکل نهایی خود را پیدامی کند. مثلاً زیستگاه اجدادی ما برای میلیون سال، در ناحیه شاخ آفریقا، آن چیزی بوده که بوم شناسان به آن ساوان می گویند، با درختهای فاصله دار و چترهای گسترده که بین آنها را پوششهای علفی می پوشاند و اینجا و آنجا بین آنها کپه هایی بیشه مانند پراکنده است، نوع چشم انداز آن با پستی و بلندی هایی همراه است و آب در منظر وجود دارد. ما بعد از اینهمه سال دوری از چنین زیستگاهی هنوز به آن گرایش ذاتی داریم و اگر به جایی می رسیم پر درخت آنقدر درخت می بریم که چنان منظری حاصل شود و اگر به دشت بی درختی می رسیم چندان درخت می کاریم تا دوباره آنرا بازسازی کنیم. پارکهای ما در همه جای جهان، در بهترین فرم خود، چنین چیزی هستند و قصرهای سلطنتی و معابد و مکانهای مقدس دیگر نیز به همین ترتیب در جاهایی واقع شده اند که مشرف به چنین چشم اندازهایی باشند.

۲- در واقع اهلی کننده خود بیشتر از اهلی شونده دستخوش تغییر شده است. این تغییر هم جنبه های فیزیولوژیک داشته و هم روانی و رفتاری. وقتی دام و محصول گیاهی را اهلی کردیم خود می بایست از دست از حرکت مداوم و خانه به دوشی برداریم و به جای شکار و گردآورندگی، به مراقبت از آنها به پردازیم. این یکجانشینی با خود مجموعه ای از شرایط جدید به همراه داشت. مثلاً بسیاری مواد غذایی نومثل غلات و بقولات به رژیم تغذیه ما راه یافت که هضم آنها دشواریهای غذایی به بار می آورد، یا برای ما دیگر امکان پذیر نبود که به عادت میلیونها ساله در تمام روز به اصطلاح دستریزه بخوریم بلکه اقصاء وقت ایجاب می کرد که غذای خویش را در سه وعده به صورت متراکم مصرف کنیم و این چیزی بود که برای ما مشکلات گوارشی به همراه می آورد. اما تا آنجا که به بحث زیستگرایی مربوط می شود سکنی گزیدن در محیطها و اقلیمهای نا خواسته ما را دچار مشکلات روحی کرده است. ما تا چند هزار سال پیش که در مقیاس تکاملی ما، دیروزی بیش نیست، در محیطهای گرم با طول روز و شب تقریباً برابر و فضاهای باز طبیعی که شرحش گذشت زندگی می کردیم و امروز زندگی در محیطهای متراکم شهری، بریده از طبیعت یا اقلیمهای سرد شمالی با شبهای بلند زمستانی، ما را دچار افسردگی و بی انگیزگی های غذاب آور می کند. در واقع پارکها و محیط های طبیعی که روزهای تعطیل به آن هجوم می بریم در حکم کلینیک های روان پزشکی عمل می کنند که روح خود را در آن اندکی آرام می کنیم. اما در مورد قسمت آخر سوال شما که آیا می توان کاملاً بریده از طبیعت جدا بود بدون اینکه هزینه ای پرداخت، فکر می کنم پاسخ به تلویح داده شده باشد. خیر نمی توان. ما انسانیم و به هر شرایطی انس می گیریم اما اگر آن شرایط دور از نیازهای میلیون ساله ما باشد برای ما هزینه به همراه خواهد داشت. ما حتی در سلول انفرادی نیز به حیات ادامه می دهیم اما آنچه می ماند یک کالبد است با یک روح بیمار. حتی وجود یک گلدان یا لانه پر جنب و جوش مورچه ها نیز در این سلول می تواند از آرام روحی ما اندکی بکاهد. حال خود تصور کنید که نیاز ما به وصل به طبیعت تا کجاست.

فرایند بیگانگی از طبیعت چه مسیری را طی می کند و آنچه در کتاب از آن به عنوان "فراموشی نسلی زیست محیطی" یاد شده به چه معناست؟

۳- هرچه محیطهای طبیعی را بیشتر دستخوش تخریب و تغییر می کنیم و زندگی ما بیشتر در انزوای سنگ و سیمان قرار می گیرد بیگانگی از طبیعت نیز ابعاد گسترده تری می یابد. امروز این روند در شهرهای بزرگ ما تا به آنجا رسیده که کودکان ما حتی از فرایند تولید مواد غذایی خود نیز بی خبرند و گمان می کنند که مثلاً تخم مرغ نیز مثل هر کالای دیگر موجود در خواربار فروشی یک محصول کارخانه بیست. بسیاری از آنان میوه را بر درخت و جوجه مرغ را در کنار مادر ندیده اند چه رسد به تجربه زیستن در یک محیط وحش و درک زیبایی های آن. وقتی واحد مرغ قطعه باشد دیگر همه چیز روشن است. منظور از فراموشی نسلی زیست محیطی نیز آن است که متر و معیار فرد در مورد سلامت طبیعت و محیط زیست آن چیز است که در دوران حساس کودکی خود ادراک کرده او. آنرا به عنوان طبیعت و محیط پاک می شناسد و هر تغییری در آینده را بر مبنای آن می سنجد و لذا، با پیشرفت هر نسل، طبیعت و محیط تخریب بیشتری می یابد بدون آنکه کل تخریب حاصل در طی چندین نسل به صورت یکجا محسوس باشد. وقتی به سفرنامه ها و توصیف طبیعت چند قرن پیش در آنها برمی خوریم تصور اینهمه تخریب ناممکن است. اما از آنجا که هر نسل فقط اندکی از آنرا

تجربه کرده لذا نمی تواند نسبت به کل این تخریب حساس باشد و این خود خطر بزرگ‌گیت برای آینده طبیعت و محیط زیست کره ما فروغ در شعر آبیّه های زمینی که توصیفی از یک جامعه مسخ شده است در مورد تصور کودکان از خورشید که خود آنرا هرگز ندیده اند می گوید" آنها غرابت این لفظ کهنه را

در مشق های خود

با لکه درشت سیاهی

تصویر می نمودند.

۴- بله دقیقاً به همین ترتیب است. این گفته معروف و محبوب طرفداران محیط زیست است که ما به آن چیزهایی علاقمندیم که آنها را بشناسیم و فقط از چیزی دفاع می کنیم که به آن علاقمند باشیم. اما در مورد علاقه به طبیعت بایستی یک نکته مهم نیز به آن افزود که اغلب نادیده گرفته می شود و آن اینکه شناخت طبیعت در بزرگسالی به علاقمندی به آن منجر نخواهد شد بلکه ما تنها در دوران حساس کودکی است که با لمس طبیعت می توانیم به آن دل بسته شویم و بعد این دلبستگی است که ما را در فردای کودکی به شناخت بهتر طبیعت برمی انگیزد و با شناخت بهتر می توانیم به مدافع آن بدل شویم. اگر زندگی آنانی که امروز مدافعان سرسخت طبیعت ایران هستند، چه در بین جوانان و چه نسل قبل از آنها، را مورد مطالعه قرار بدهیم خواهیم دید که کار آنها از آگاهی در بزرگسالی آغاز نشده بلکه همه از یک تجربه پر بار از لمس طبیعت در دوران کودکی خویش برخوردار بوده اند. یعنی میخوام این توالی رابه این ترتیب در مورد علاقمندی به طبیعت اصلاح کنم که بدون برقراری یک رابطه ملموس و مداوم با طبیعت در دوران کودکی علاقمندی سازنده نسبت به آن در بین نخواهد بود و بدون این علاقمندی حتی آگاهی علمی نسبت به طبیعت در بزرگسالی نیز به عشق و دلبستگی به آن نخواهد انجامید و بدون عشق و دلبستگی نیز انگیزه بی برای حفاظت از آن در بین نخواهد بود.

۵- البته همه آسیبهای وارد به محیط زیست ما در این چارچوب قابل توجه نیست. بخش بزرگی از تخریب ها مشخصه این دوران خاص از توسعه کشور و شیوه نفتی معیشت ماست اما کودکان بریده از طبیعت در شهرهای سنگی و عقیم امروزی، والدین نا آگاه به پی آمدهای وخیم این محرومیت، نظام آموزش مبتنی بر محفوظات و مدرک گرایی، در همکاری در ترکیب با هم، نسلی از تحصیل کرده ها به بار آورده که گرچه در سایر رشته ها اجازه اظهار نظر راجع به کاستی هایش را ندارم اما حداقل در این زمینه خاص، پس از چهل سال سابقه کار و تدریس، می توانم بگویم که شاید دانش نظری لازم را داشته باشند اما از توان عملی و عشق و شور لازم برای حفاظت از طبیعت در بسیاری از آنها چندان خبری نباشد. هر روز فارغ التحصیلان بیشتری از این خط تولید به بار می نشینند اما انعکاس آن در بهبود محیط زیست ما چندان محسوس نیست. عشق در این میان کم است. مرد را دردی اگر بودی خوش است.....درد بی دردی علاجش آتش است.

ولی همینجا لازم است که بگویم چندان نیز در این مورد نا امید نیستم. بر این درخت عمدتاً بی ثمر شاخه بی در حال رستن است از پژوهشگر، معلم و استاد، مستند ساز، عکاس و فیلمبردار و مدافع طبیعت که هریک به طور تخصصی در حال پیگیری مشکلات محیط زیست کشور در زمینه مورد علاقه خوداند. اینان نوری از امید به آینده در دل می تابانند. اما باز هم تاکید می کنم که به پیشینه هریک از آنها که نگاه کنید محصول آن پرورش عقیم در قفسهای سیمانی نیستند بلکه کودکی آنها سرشار از تجربه طبیعت است و عشق حاصل از این تجربه توشه راه آنها در این سفر شده و این خود موضوع گنجاندن درس طبیعت در زندگی کودکان ما در شهرها را بس عاجل تر می کند.

۶- درست است. فرهنگهای کشاورزی نظر خوشی نسبت به جانورانی که به محصول آنها آسیب وارد کنند ندارند و در مورد ایرانیان نیز از دیرباز چنین بوده. البته ظاهراً مار در زمره خرفستران نبوده و از ماران و موران و خرفستران یاد می شود و به باور من علت دشمنی با مار از ریشه های عمیق تری سرچشمه می گیرد که به بحث زیستگرایی مربوط است. انسان از هر موجود مارمانند ترس غریزی دارد که گاه در موارد افراطی به صورت فوبیا نیز ظاهر می شود. برخی حتی تصویر مار در تلویزیون را نیز نمی توانند ببینند. اما دشمنی با سایر موجودات باصطلاح "زیان آور" را بایستی در چارچوب منفعت طلبی انسان دانست. آرداویراف در طی سیرو سیاحتش در آن جهان دیگر که در آرداویراف نامه آمده، به موردی برمی خورد که کسی را در دیگی از آب جوش عذاب می دهند ولی یک پایش از این عقوبت معاف است. وقتی علت را می پرسد می گویند او در طی حیاتش گناهان بسیار مرتکب شده و مستوجب این عقوبت است اما یک پایش به آن خاطر از عذاب در امان مانده که در آن جهان با این پا ماران و موران و خرفستران بسیاری را کشته است.

اما، با تغییر مفهوم منفعت، این رابطه نیز می تواند دستخوش تغییر شود. نمی توان انتظار داشت که یک کشاورز از وجود آفت در مزرعه اش خوشنود باشد. اما وقتی شیوه های حفظ نباتات تغییر کرد یا، با پیشرفت دانش، برای موجوداتی که تا دیروز فایده یی مترتب نبود ارزشها و فوایدی کشف شد آنها نیز به همین فهرست شما از زنبور و کرم ابریشم می پیوندند. بعلاوه توجه به ارزشهای زیبا شناختی و تنوع طبیعت نیز روز به روز در بین مردم تحصیلکرده رو به رشد است و خطرناک یا درنده بودن یک حیوان نیز از زیبایی و جذابیت آن در چشم ما چیزی کم نمی کند. سهل است که شاید بر آن نیز بیافزاید. لذا می توان امید داشت که با رفع تعارض بین انسان طبیعت وحش و با افزایش آگاهی از کارکرد جانوران و گیاهان مختلف، در فراسوی فواید سنتی کشاورزی، و همچنین با تلطیف و ارتقای سلیقه زیباشناختی مردم، توجه به جانوران و گیاهانی که تا دیروز زیان آور یا بی فایده تلقی می شدند افزایش یابد و راه برای حفاظت و لذت بردن از وجود آنها هموارتر گردد. این چیز است که همین الان نیز طلایه های آن را می توان در بین جوانان و تحصیل کردگان مشاهده کرد. طبیعی است که بسط تجربه طبیعت در بین کودکان و گسترش آگاهی آنها در آینده نسلی به بار خواهد آورد که برای طبیعت و زیستمدان آن ارزشهای والاتری قابل باشند.

۷- بله چنین است. کودک در سالهای پیش دبستانی و دبستان، یعنی بین سنین حدود ۵ تا ۱۱ سالگی، دوران حساسی برای ارتباط با طبیعت را طی می کند که بسته به تجربه اش در این مرحله، می تواند نسبت به آن بسیار علاقمند یا گریزان شود. نقش خانواده، مربیان و نظام آموزش در این دوره بسیار حساس و تعیین کننده است. مادری که با دغدغه های بهداشتی یا ایمنی مانع از برقراری تماس کودک با آب، خاک، درخت، حیوان وسایر عناصر محیطهای بیرون می شود او را از یک تجربه گرانقدر محروم می دارد که نه تنها به رابطه آینده فرزندش با طبیعت ضربه جبران ناپذیری وارد می کند و فرصتهای آینده او در لذت بردن از این سرچشمه لایزال زیبایی و سرخوشی را به خطر می اندازد بلکه به شکستگی استعدادهای او نیز آسیب جدی وارد می زند چرا که می دانیم که پرورش استعدادهای فرد در بسیاری از زمینه ها از جمله خلاقیت، استعداد حل مساله، قدرت دستورزی، قدرت تخیل و پرورش حواس پنجگانه درگرو یک تعامل مستمر، ملموس، واقعی (و نه مجازی) و متنوع با طبیعت در این دوره حساس است.

۸- کودکان برای علاقمند شدن به طبیعت نیاز به آموزش ویژه یی ندارند. کفایت به عنوان یک تسهیلگر امکان تجربه متنوع و مستمر با طبیعت را برایشان فراهم کنیم. اجازه دهیم در طبیعت کاوش کنند، از درخت بالا روند و در آب بازی کنند، جانوران مختلف را ببینند، لمس کنند و با خاک و سنگ و چوب و بقیه مواد طبیعی چیزی بسازند، با یکدیگر در طبیعت بازی کنند و اگر در این بین برای آنها سوالی پیش آمد ما تنها به آن سوالها پاسخ دهیم نه اینکه طبیعت را به کلاس درس دیگری بدل کنیم و به شرح جزئیات همه چیز پردازیم. وظیفه ما باید ایجاد و تقویت شوق در آنان باشد یا رفع ترسهایی که آموزشهای غلط پیشین در آنان به وجود آورده است. طبیعی است که در این مورد ملاحظات بهداشتی و ایمنی مد نظر خواهد بود اما به صرف وجود هر خطری نمی توان کودک را از تجربه طبیعت محروم کرد. مثلا کودک حتما بایستی تجربه بالا رفتن از درخت را داشته باشد هر چند که باید در این کار ملاحظه ایمنی او نیز از نظر دور نماند یا بایستی با جانورانی که خطرهای احتمالی دارند آشنا شود اما نباید این آشنایی به گونه یی باشد که به بی باکی او در برخورد با این موجودات بیانجامد و ایمنی او را به خطر اندازد.

۹- امروز شاهد آن هستیم که دلهای بسیاری از دلسوزان اجتماع از این نظام آموزش خون است. با خانواده های بسیاری رو به رو می شویم که نسبت به چنین نظامی منتقد جدی هستند اما گزینه بدیلی نیز برای آنها متصور نیست. فراهم آوردن تجربه طبیعت برای کودکان، به دلایل پیش گفته به نفع کودک، جامعه و محیط زیست خواهد بود و اینجا جایست که دغدغه های خانواده، جامعه و طبیعت فصل مشترک پیدا می کند و جا دارد که همه آنها برای تغییر این وضع و جا دادن این تجربه، به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از آموزش و پرورش کودک در نظام آموزش کلاسیک، بکوشند. آرزوی دیدن روزی را دارم که کودک و نوجوان ما برای رفتن از هر کلاسی به کلاس بالاتر حداقلی از این تجربه را به صورت قانونمند و برنامه ریزی شده گذرانده باشد.

۱۰- این کتاب که مجموعه یی از مقالات در زمینه های مختلف رابطه کودک و نوجوان با طبیعت است و ما عنوان فرعی آنرا "درسنامه مدرسه طبیعت" گذاشته ایم، می تواند به عنوان راهنمای آموزش کودک و نوجوان مورد استفاده مربیان، اساتید و دانشجویان علوم تربیتی، راهنمایان گردشگری طبیعت برای کودکان و سازمان های مردم نهاد محیط زیست که میخواهند با کودکان و نوجوانان کار کنند، قرار بگیرد. بعلاوه، با توجه به اهمیت درمانی تجربه طبیعت، در کلینیک های روانپزشکی که به درمان حیوان هراسی و طبیعت گریزی می پردازند نیز مورد استفاده خواهد بود.